

تقرير دفتر استاد سيد كاظم مصطفى «زيد عزه العالي» از درس خارج فقه
استاد سيد كاظم مصطفى؛ 1399/03/31



موضوع: كتاب الطهارة/تغسيل الميت /فصل في غسل مس الميت و كلام فقهاء در كفايت و عدم كفايت تيمم از غسل

فصل في غسل مس الميت

يجب بمس ميت الإنسان بعد برده وقبل غسله ، دون ميت غير الإنسان أو هو قبل برده أو بعد غسله ، والمناطق برد تمام جسده فلا يوجب برد بعضه ولو كان هو الممسوس ، والمعتبر في الغسل تمام الأغسال الثلاثة فلو بقي من الغسل الثالث شيء لا يسقط الغسل بمسه وإن كان الممسوس العضو المغسول منه ، ويكفي في سقوط الغسل إذا كانت الأغسال الثلاثة كلها بالماء القراح لفقد الصدر والكافور ، بل الأقوى كفاية التيمم أو كون الغاسل هو الكافر بأمر المسلم لفقد المماثل ، لكن الأحوط عدم الاكتفاء بهما ، ولا فرق في الميت بين المسلم والكافر والكبير والصغير ، حتى السقط إذا تم له أربعة أشهر، بل الأحوط الغسل بمسه ولو قبل تمام أربعة أشهر أيضاً وإن كان الأقوى عدمه. [1]

كفايت تيمم

سيد طباطبائي يزدي قدس الله نفسه الزكية درباره غسل مس ميت می فرمايد ويكفي في سقوط الغسل إذا كانت الأغسال الثلاثة كلها بالماء القراح لفقد الصدر والكافور. اين را كه گفتيم . بل الأقوى كفاية التيمم. می فرمايد بلکه أقوى اين است كه تيمم هم كافى باشد يعنى اگر ميت را تيمم بدهند كأنما غسل انجام گرفته و بعد از غسل مس اگر صورت بگيرد

موجب غسل مس میت نمی شود. متن این است منتهی از باب أقوی ولیکن أحوط عدم کفایة تیمم هست. در این رابطه بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد.

نظر فقهاء در مورد کفایة و عدم کفایة تیمم از غسل در این مورد

از فقهاء کسانی هستند بلکه مشهور بلکه در حد نفی خلاف براین هستند که تیمم در این مورد نمی تواند نقش غسل را ایفا کند. علامه حلی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید تیمم میت از این جهت جای غسل را نمی گیرد. یعنی غسل مس پس از تیمم ساقط نمی شود. [2] محقق کرکی قدس الله نفسه الزکیه که شرح همین کلام حلی را بیان می کند می فرماید که تیمم کافی نیست برای اینکه در حکم فقهاء آمده است که مس میت پس از غسل و اینجا غسلی صورت نگرفته است و غسل میت هم غسل خاصی هست. بنابراین در اینجا آن غسل که صورت نگرفته و از باب عنوان ثانوی تیمم برای خود میت کافی باشد اما رفع سایر آثار نمی کند. [3] شهید قدس الله نفسه الزکیه می فرماید تیمم میت در حد غسل نیست و موجب سقوط غسل مس میت نمی شود می فرماید لآنه لیس بتطهیر حقیقی. تیمم تطهیر حقیقی نیست. [4] آنچه که موجب سقوط غسل مس میت می شود تطهیر حقیقی است که غسل باشد نه تیمم.

کلام صاحب جواهر

صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: لیس المیم کالمغسل. آن میتی که تیمم داده شده است مثل میتی که غسل داده شده باشد نیست. بعد می فرماید در مقام دلیل، بل لا أجد فيه خلافاً مما عدا شیخنا في كشف الغطاء. [5] که صاحب جواهر شاگرد کاشف الغطاء است. و بعد می فرماید این تیمم کافی نیست چرا؟ للعمومات. عمومات وجوب غسل. و لأخبار الخاصة. روایاتی که در باب غسل مس میت آمده است. آن روایات هم دلالت می کند که مس میت بدون غسل، موجب غسل است بدون غسل خود آن میت، موجب غسل مس میت می شود و بعد از این نفی خلاف و عمومات و أخبار خاصة، گفته می شود که باید کسی که میت میم یا میتیم را مس کند باید غسل مس میت انجام بدهد.

عموم بدلیت در اصول

صاحب جواهر بعد می فرماید که إلا أن يقال به عموم البدلية. مگر اینکه بگوییم تیمم که بدل از غسل هست خود اولاً یک حکم واقعی است و ثانیاً یک بدل قطعی برای نسبت به غسل هست. و در قواعد اصول می خوانیم عموم بدلیت. یعنی یک عملی که بدل از عمل دیگر فقهاً واقع بشود عموم بدلیت اقتضاء می کند که در تمام آثار بدل مثل مبدل منه باشد و حتی در این وجوب غسل مس میت. مقتضای عموم بدلیت. البته گفته اند یک قانون اصولی است و این عموم از باب عام و خاص نیست که بگویید کجایش لفظ عام است. این عموم بدلیت یعنی یک شمولی که در بدلیت وجود دارد. این حرف را اگر زدید درست هست. بنابراین تیمم می تواند کافی باشد. بعد از این استدراک اشکالی می کند و می فرماید مگر اینکه گفته شود بدلیت در تطهیر است و آن هم کدام تطهیر؟ رفع حدث. البته عبارت با

اسان سازی شده اش این است. رفع حدث اما غسل میت رفع خبثی هم دارد. تیمم رفع خبث که نمی کند. رفع حدث می کند. پس بدلیت کامل نیست. همینکه گفتیم بدلیت کامل نیست یعنی عموم بدلیت وجود ندارد. عموم بدلیت مساوی است با کامل بودن بدلیت. همینکه گفتیم بدلیت کامل نیست پس ترتیب این اثر برای تیمم خالی از اشکال نخواهد بود.

کلام شیخ انصاری

شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه همین دو قول را مطرح می کند و می فرماید قول اول لا یخلو من قوه. قول اول بدلیت تیمم را می گوید و بعد همین شرحی که در بیان صاحب جواهر دیدیم شرح می دهد که خلاصه بیان ایشان با آسان سازی این است که بدلیت تیمم در رفع أحداث است نه در رفع خبث. پس از آن می فرماید الأقوی الوجوب. وجوب غسل مس میت. اینجا همانی که ما پیرمردها گفته بودیم بدست آوردید که أقوى در عین حالی که أقوى هست در حد فتوا نیست و یک درجه پایین تر هست لذا دید که در ابتدا قوه گفت و در آخر هم أقوى این شد. پس أقوى و قوی مثل أشهر و مشهور که برایتان گفته بودیم اینجا عینی و میدانی هم دیدیم. [6]

بعد از بیان این اعظم نتیجه این شد که اگر میتی را تیمم بدهند و بعد کسی مس بکند مس آن میت پس از تیمم مس پس از غسل نیست بلکه موجب غسل مس میت می شود.

أقوی کفایت تیمم

سید طباطبایی می فرماید بل الأقوی کفایة التیمم. می فرماید که بلکه أقوى این است که تیمم میت کفایت می کند از غسل میت و پس از آن کسی آن میت تیمم را مس کند غسل مس میت ندارد. نسبت به این مطلب آنچه که گفته می شود از صاحب نظران همان که اشاره شد. به طور مشخص شیخ کبیر کاشف الغطاء کبیر صاحب کتاب کشف الغطاء می فرماید تیمم از غسل کافیست برای اینکه شرع در آن حالت که آب نباشد یا غسل متعذر باشد آن تیمم را طهور جعل کرده است. تیمم چیزی دیگری غیر از طهور نیست. التراب أحد الطهورین که در روایت هست. [7] متن روایت: محمد بن علی بن الحسین بن بابویه رضي الله عنه، بأسانیده، عن محمد بن حمران وجمیل بن دراج، عن أبي عبد الله عليه السلام (في حديث) قال: إن الله جعل التراب طهورا كما جعل الماء طهورا. [8] پس تراب طهور است و بعد از اینکه طهارت حاصل شد حالت منتظره ای ندارد و همان طهارت شرعی هست و آثار بر آن طهارت مترتب هست. سید طباطبایی یزدی هم این قول را پذیرفته اند آنچه که از ظواهر استفاده می شود رأی شریف ایشان هم معطوف به ععم بدلیت و طهوریت تراب باشد منتهی آنچه که مطلب را نمی بندد و راهی برای رأی دیگر باز گذاشته اند. می فرماید که أقوى این است لكن الأحوط عدم الاكتفاء بهما. به تیمم مثلاً. راحت شدیم. تا اینجا نفس گیر می آمدیم به خاطر سید. سید هم احترام دارد از یک سو و هم قوت رأی سید یزدی مثال زدنی است. أحوط را که در آخر فرمودند راحت شدیم.

کلام سید الخوئی

لذا سیدنا استاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید تیمم در این مورد کافی نیست. اگر کسی میت را بعد از تیمم مس کند غسل مس میت دارد نه از آن باب که گفته اند بدلیت کافی نیست. در باب بدلیت بحثی نمی کنیم. عموم بدلیت یا اشکال در بدلیت اینجا کار ساز نیست بلکه وجه المنع این است که می فرماید تیمم طهور است قبول. برای طهارت خود میت از سوی شرع جعل شده است. میتی که الان زمینه برای غسل ندارد. نه غسل به سدر و کافور و نه غسل به آب قراح که طهارت باید داده شود متطهر است به خاک سپرده شود. تا این حد هست اما کسی که از بیرون بعد از تیمم این میت را مس کند غسل مس دارد یا ندارد؟ حکم جدایی است. حکم آخر. این تیمم در حکم تغسیل هست یا نیست؟ نیاز به دلیل دارد که در حکم تغسیل باشد چون این تیمم فقط به عبارت دیگر جهتی دارد و جهتش حصول میت برای تطهیر و برای خاکسپاری. اما اثر مس فرد دیگر چه باشد و چه نباشد از این استفاده نمی شود. نیاز به دلیل دیگر دارد. بنابراین پس از که این مطلب گفته شد چیزی که اضافه می کنند ایشان این است که ، دأب ایشان لین بود که در درس هم یادم هست درس را با مثالهای خوب مطلب را خوب به ذهن طرف جا ی انداخت. اینجا هم یک مثال می زند و می فرماید اگر میت فرض کنید بدنش مجروح هست و قابل شستشو نیست، یک تیممی داده می شود، تطهیر هست اما اگر کسی با دست مرطوب به آن زخم دست بزند تنجیس نمی شود فهو الواضح. (تنجیس می شود) پس آن تطهیر میت حکم و وظیفه یا حکم متعلقه فرد دیگر حکم آخر. ایشان در فتوا می فرماید بل الأقوی عدم کفایته [9] که صدر من أهله و وقع فی محلة. و این قدر متیقن از وظیفه هم هست و مطابق با احتیاط و علی الأقل احتیاط لزومی وجوب غسل مس میت هست . اگر کسی مثل بعضی از ضعفاء از فتوا احتیاط کند می تواند بگوید که أحوط لزومی این است که غسل مس میت انجام بگیرد.

سوال: جواب: مساله امتنان در مورد اصول عملیه و قواعد فقهیه هست نه در مورد بیان احکام واقعیه و ثانیاً عسر و حرجی در کار نیست. غسل مس میت هت و مس کند میت را قبل از غسل ، غسل مس میت دارد حالا. چه اینکه اصلاً تیمم نداده باشند یا تیمم داده باشند. میت متیمم در عمل ندرت در تحقق دارد در حد زیادی نیست که عسر و حرجی پیش بیاد.

بل الأقوی کفایة التیمم أو کون الغاسل هو الکافر بأمر المسلم لفقد المماثل، می فرماید اقوی کفایت تیمم است و همینطور کفایت غسل هست. در صورتی که غاسل کافر باشد به امر مسلمان، یک مسلمان دیگری را غسل بدهد. مثلاً یک زنی فوت شده است از مسلمان ها ، در بین جمع حاضر مسلمان ها زنی نیست، فقد المماثل. ولی یک زن کافری هست. آن زن کافر را دستور می دهند که غسل بدهد این زن مسلمان را. این غسل هم کافیست. چرا؟ برای اینکه در غسل خود غسل موضوع حکم هست. غاسل، غسل دهنده موضوعیت در تحقق غسل ندارد. غسل بآی نحو خود غسل به عنوان یک عمل اگر درست محقق بشود کافیست.

سوال و جواب سوال این است که اگر غاسل کافر باشد که نجس است و دستش هم نجس و آب هم نجس می شود جواب: اولاً ما در بحث طهارت مفصل گفتیم که کفار فقط ملحد

نجس است و کافر کتابی نجس نیست و ثانیاً آب کثیر اگر آب کثیر باشد تنجیس نمی شود و ثالثاً آبی که ریخته می شود به توسط ظرفی هست که اگر دست کافر به خود آن ظرف برسد، کار ممکن است ولی احتیاط این خصوصیات باید رعایت بشود و اجازه هم از طرف مسلمان به او برسد که با اجازه مسلمان این غسل را انجام بدهد. همین اجازه را که گفتیم وقتی اجازه مسلمان ها که داده شود در حقیقت قصدی شده است و قصد یک عمل به عنوان تکلیف و قصد یک عملی که مطلوب شرع هست اما غسل توصلی هست. همین که اجازه داده شد نحوه آن غسل از سوی مسلمان انجام بشود در آن حد هست و نیت عبادت مباشرة در توصلیات شرط نیست. غسل از توصلیات هست. احتیاط در مساله

بل الأقوی کفایة التیمم أو کون الغاسل هو الکافر بأمر المسلم لفقد المماثل که شرح دادم و تا اینجا گفته شد. اما اشکال کار این است که کافر متصدی باشد ولی احتمال تنجیس وجود دارد و یک قصد قربتی هم باید باشد هرچند اجازه هست. بنابراین چه کنیم؟ می فرماید: لكن الأحوط عدم الاكتفاء بهما، احتیاط عدم اکتفا به تیمم و این غسل کافر هست. مطلب تا اینجا تمام

فرق نداشتن بین میت مسلم و کافر و کبیر و صغیر در غسل مس میت قبل از سرد شدن

و طفولاً فرق في الميت بين المسلم والكافر والكبير والصغير ، حتى السقط إذا تم له أربعة أشهر، بل الأحوط الغسل بمسه ولو قبل تمام أربعة أشهر أيضاً وإن كان الأقوی عدمه . می فرماید که درباره غسل میت یک عمومیتی وجود دارد که آن عمومیت فراگیر هست. میت مسلم باشد یا کافر باشد و میت کبیر باشد یا صغیر باشد حتی السقط و حتی کسی که سقط شده است . اگر قبل از غسل و بعد از سرد شدن مس بشود غسل مس میت دارد ولو آن میت طفلی است که ساقط شده ولو آن میت کافر هست. برای ما تماس گرفته بودند از سوره که جسدی هست اینجا نیمه سوخته از همان کفرة و فجرة غسلش چه می شود مس میتش چه می شود؟ بالاخره این مسائل جزء مسائل مورد ابتلاء است. آن افرادی که آنجا ولو کفرة هم باشد اگر مس بشود بعد از سرد شدن غسل مس میت به عهده اش می آید. این عمومیت را از کجا استفاده می کنیم؟ از نصوص باب و نفی خلاف را هم می توانیم اضافه کنیم و فرق بین صغیر و کبیر و سقوط طفل جنین که چهارماهش شده باشد همین حکم را دارد. این مسئله یک مقدار بحث استدلالی دارد که انشالله فردا.

سلامتی آقا امام زمان صلوات ختم کنید.

[1] العروة الوثقی، الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم، ج 1، ص 274.

[2] قواعد الأحکام، العلامة الحلی، ج 1، ص 235.

[3] جامع المقاصد فی شرح القواعد، المحقق الثانی (المحقق الکرکی)، ج 1، ص 463.

[4] ذکری، شهید اول، ج 1، ص 330.

[5] جواهر الکلام، النجفی الجواهری، الشیخ محمد حسن، ج 5، ص 336.

[6] کتاب الطهارة، الشیخ مرتضی الأنصاری، ج 4، ص 432 و ص 433.

[7] کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء - ط الحدیثة، کاشف الغطاء، الشیخ جعفر،

ج2، ص266.

[8] وسائل الشيعة - ط الإسلامية، الحر العاملي، الشيخ أبو جعفر، ج1، ص99.

[9] التنقيح في شرح العروة الوثقى، الخوئي، السيد أبو القاسم - الشيخ ميرزا علي الغروي،

ج8، ص211.